

کیفیت استقرار و تحلیل عوامل نقش آفرین در استمرار حاکمیت سیاسی ممالیک بحری

فاطمه ایزدی^۱

چکیده

ممالیک، غلامانی بودند که به دست حاکمان ایوبی منطقه شامات، خریداری شده و با انگیزه های نظامی و سیاسی تحت تعلیم قرار گرفتند و پس از مدتی به واسطه قابلیت های خود و آسیب پذیری ایوبیان به مقامات ارشد نظامی رسیده و در نهایت، ضمن استیلا بر ارکان قدرت، حاکمیت قلمرو ایوبیان را تصاحب کردند و آن را تحت حاکمیت خود در دو سلسله ممالیک بحری و ممالیک برجی تا چند سده تداوم بخشیدند. در استمرار حاکمیت ممالیک بحری، عوامل مختلف و متعددی اعم از راهبرد نظامی، راهبرد فرهنگی، استراتژی مذهبی مغولان و جایگاه ممالیک در تاریخ نگاری و نقش آن در تداوم آنان، نقش آفرین بودند. مقاله حاضر با روش اسنادی و کتابخانه ای بر آن است تا کیفیت استقرار و عوامل استمرار ممالیک بحری را بررسی نماید. نتایج حاصل حاکی از آن است که استقرار حاکمیت ممالیک در یک فرایند زمانی و به صورت پلکانی اتفاق افتاده و عوامل یاد شده در استمرار آن نقش آفرینی داشته اند.

کلمات کلیدی: ممالیک، ممالیک بحری، عوامل نقش آفرین، کیفیت استقرار

^۱ دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، ایران، تهران، دانشگاه آزاد، واحد یادگار امام، fatemehizadi670@gmail.com

مقدمه

ممالیک بحری، غلام - سربازان ترکی بودند که قریب سه قرن در شام و مصر حاکمیت پیدا کردند. آن ها غلامانی بودند که ایوبیان، برای امور جاری خود، شماری از آن ها را به خدمت گرفته و مملوکان از میان همین غلامان برخاستند و در بخش غربی قلمرو عالم اسلام به فرمانروایی رسیدند.

ممالیک بحری، دو جریان بزرگ نظامی در عصر خود را شکست دادند و هیبت شکست ناپذیری مغولان را شکستند و صلیبیون را وادار به عقب نشینی کردند. اتخاذ استراتژی ها و راهبردهای نظامی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی از جانب ممالیک بحری، شرایط و پیامدهایی را به وجود آورد که تبعات مستقیم آن استمرار حاکمیت آن ها در مصر و شام بود. مقاله حاضر هم در این راستا و در پی پاسخگویی به این سوال تدوین شده است که عوامل نقش آفرین در تداوم حاکمیت ممالیک بحری چه بوده است؟ و مفروض مقاله هم آن است که راهبرد نظامی، راهبرد فرهنگی، مرکزیت علمی قاهره و استراتژی مذهبی، مهم ترین عوامل در استمرار امارت ممالیک بحری بوده است.

وجه تسمیه ممالیک، زمینه ها و چگونگی استقرار حاکمیت ممالیک

"مملوك" کسی است که به واسطه خریداری شدن به خدمت گرفته شود. این واژه از حیث لغوی به معنای "تملیک شده" است و در اصطلاح به غلامانی اطلاق می شده که در امور نظامی مشغول به کار می شدند. این غلامان در حکومت ایوبیان به کار گرفته شدند و بر اثر لیاقت و کاردانی به مقامات بالای نظامی دست یافتند. ایوبیان از لیاقت و کاردانی ممالیک، استفاده فراوان بردند و از سوء مدیریت کارگزاران خود از یک سو و کاردانی و لیاقت بردگان از سوی دیگر به ناگزیر از آن ها در سرپرستی لایه های مختلف سپاه و امور حکومتی خود استفاده کردند. ولی ممالیک، آرام آرام مناصب بزرگ نظامی را تصاحب کردند و با ضعف روز افزون حاکمان وقت در شام و مصر، مراتبی از فرمانروایی را به دست آوردند و آن را بسط دادند. استقرار این حاکمیت تازه در بلاد غربی سرزمین های اسلامی مصادف با تهاجم مغولان در شرق این بلاد بود و هلاکو در حمله به شام با توان رزمی این سلسله نوظهور مواجه شد و شکست خورد. (بیانی، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۸)

ممالیک، سلسه ای ترک نژاد بودند که از سال ۶۴۸ ق تا ۹۲۲ ق در بخش بزرگی از شمال آفریقا که شامل مصر و بخشی از شام می شد، استقرار پیدا کردند. سلسله ممالیک دو دوره مجزا را تجربه کرد. دوره آغازین یا دوره ممالیک بحری و گروه دوم را گروه ممالیک برجی یا چرکسی می نامند. حاکمیت ممالیک بحری از سال ۶۴۸ تا ۷۸۴ هجری تداوم پیدا کرد و ممالیک برجی که جایگزین آن ها شدند تا سال ۹۲۲ هجری دوام آوردند. جهان اسلام در قرن هفتم هجری، شاهد روی کار آمدن حکومت ممالیک و سقوط دولت ایوبیان در مصر بود. ایوبیان مانند بیشتر سلسله های اسلامی هم عصر خود، برای پشتیبانی و نگهداری امارت خویش لازم دیدند که شماری از غلامان را به خدمت خود درآورند و ممالیک، کسانی بودند که از میان همین نگهداران برخاستند. آن ها در ابتدا جزء قراولان مزدور صلاح الدین ایوب بودند. پس از سقوط ایوبیان در مصر در سال ۶۴۸ ه.ق، دولتی روی کار آمد که اصل تبار آنان از همین غلامان جنگی مملوک بود، بنابراین در تاریخ، این دولت به نام "دولت ممالیک" شهرت یافته است. (استانلی و دیگران، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۳۷-۱۴۲). نژاد این حاکمان نوظهور از بردگان سفید آسیایی ترک و چرکسی بود که زادگاه اصلی آنان سرزمین قبیچاق و اطراف رود ولگا در شمال دریای سیاه و قفقاز بود. آن ها، سوارکاران ماهری بودند که اربابانشان در شام و مصر، آن ها را در شرایط سخت و با مقررات ویژه ای تعلیم نظامی می دادند که مهارت خاصی در استفاده از نیزه، کمان، شمشیر و گرز بر پشت اسب داشتند و به اندازه کافی برای جنگ در میدان نبرد متبحر بودند و همین عوامل، کیفیت استقرار امارت آن ها و استیلایشان بر ارکان قدرت سیاسی وقت و حذف حاکمیت ایوبی را تسریع کرد. (شبارو، ۱۳۸۶: ۶۰)

کیفیت تثبیت و تحکیم حاکمیت ممالیک بحری (از آغاز تا سلطنت بَبیرس بُندُقَداری)

سابقه حضور و خدمت ممالیک در سپاه امرا و حاکمان اسلامی به مدت ها پیش از ایوبیان بر می گردد. در حقیقت این بدعت در ابتدا به دست خلفای بنی عباس ایجاد شد. آن ها با کنار گذاشتن ایرانیان به ترکان روی آوردند. ترکان در دستگاه خلافت، خصوصاً از معتصم به بعد در امور مختلف نقش آفرین شدند. این فرایند در حکومت طولونیان در مصر تکرار شد، احمد بن طولون ممالیک را خریداری می نمود و به مدد و مساعدت آنان سپاه خود را قوت بخشید. در حکومت اخشیدیان هم افراد سپاه غالباً از ترکان بودند. فاطمیان هم در حکومت خود از ممالیک در سپاه و لشکر خود بهره بردند، ایوبیان نیز به عنوان آخرین حاکمیت از آن ها با ترکیبی از نژادهای ترک، چرکسی، رومی، روسی و کرد در سپاه خود استفاده کردند و برای آن ها پادگان هایی در جزیره "روضه" بنا کردند. (شبارو، ۱۳۸۶: مقدمه)

از پی مرگ نجم الدین ایوب (پادشاه ایوبی)، همسر او «شجره الدر» تا آمدن ولیعهدش، توران شاه که در خارج از مصر در حصن کیفا نزدیک عراق بود، مرگ سلطان را پنهان کرد و خود از جانب حاکم متوفی، حکم صادر نمود. با رسیدن توران شاه به مصر، وی زمامدار امور حکومت شد اما ممالیک، سلطان نوجوس را کشتند. امرا و بزرگان خود شجره الدر را با لقب «عصمت الدین شجره» پادشاه مصر کردند و بر منابر با عنوان ملکه مسلمان و مادر پادشاه خلیل، برایش دعا می کردند، اما المستعصم بالله خلیفه عباسی بر آن ها خرده گرفت و تهدید کرد که یا باید یک مرد را به سلطنت بردارند و یا منتظر حاکم انتصابی از جانب خود خلیفه باشند. امرای دولت در راستای دفع خطر این تهدید، زمینه ازدواج ملکه شجره الدر با عضالدین ایبک را فراهم کرده و امور حکومت را پس از هشتاد روز سلطنت زنانه به دست او دادند. اما رقابت ها و مخالفت ها در خاندان ایوبی سبب شد تا حکومتی جدید از سلسله ایوبیان به حاکمیت کودکی شش ساله بنام «اشرف مظفر الدین موسی» پدید آید و اینچنین در یک زمان واحد، دو سلطان صاحب حکومت در قلمرو ایوبیان شدند اما دیری نپایید که ایبک، اشرف را دستگیر و در قلعه جبل زندانی کرد و در سال ۶۵۰هـ/۱۲۵۲م وی را نزد عموهایش فرستاد. اما چند صبحی بعد، خود ایبک هم کشته شد و با کشته شدن او پسر یازده ساله اش منصور، با کمک وزیر پدرش امیر یوسف قطز به سلطنت رسید. (شبارو، ۱۳۸۶: ۸۳) اما در این زمان، دخالت عامل دیگری، اوضاع سیاسی مصر را تحت الشعاع قرار داد و آن تهدیدهای نظامی «هلاکو» در حمله به مصر بود. در این شرایط «سیف الدین قطز» در سال ۶۵۸هـ/۱۲۵۹م، منصور را از سلطنت کنار زد و او را زندانی کرد و خود با لقب "مظفر" حاکم مصر شد. در سال ۶۵۸هـ/۱۲۶۰م مغولان به دمشق و حلب رسیدند و مظفر به شایستگی با آن ها جنگید و در نبرد معروف عین جالوت، آن ها را به

سختی شکست داد. اما مظفر در راه بازگشت به مصر، به تیغ جمعی از ممالیک به سرپرستی امیر رکن الدین بیبرس از پای درآمد و با کشتن او، بیبرس حاکم مصر گردید. (بروکلمان، ۱۳۶۴: ۳۳۲)

اهمیت و نقش آفرینی بیبرس در توسعه و تداوم حاکمیت ممالیک بحری

بیبرس بندقدر در سال ۶۲۰ هجری در منطقه قِبْجاق واقع در جنوب روسیه کنونی کنونی به دنیا آمد. او ابتدا برده آیدکین بندقدری شد و از این رو به بندقدر ملقب گردید. وی به تدریج در دولت ایوبی از اهمیت خاصی برخوردار شد. بیبرس در سال ۶۴۷ هجری در تحکیم حاکمیت ممالیک نقش آفرین شد. وی در نبرد عین جالوت، فرمانده پیشقراولان سپاه قُطز مظفر بود اما با تیره شدن روابطش با قطز، بیبرس امرای مملوکی را با خود همراه کرد و او را به قتل رساند و خود با لقب ملک ظاهر در ۶۵۸ هجری سلطان قلمرو ممالیک شد. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴۳۸/۵ - ۴۳۶). او شورش های مخالفان را سرکوب کرد و یک سال پس از جلوس بر تخت سلطنت با انگیزه مشروعیت بخشی بر قدرت و سلطنت خود، در سال ۶۵۹ هجری، «احمد بن ظاهر بامرالله» از بازماندگان خلفای بنی عباس را به عنوان المستنصر بالله، خلیفه عباسی خوانده و با او بیعت کرد و نامش را بر سکه ها ضرب کرد و با فوت او در ۶۶۱ هجری، برای احمدنامی از نسل المسترشد به عنوان خلیفه، بیعت گرفت. بیبرس با تصرف حماة و حمص، شامات را هم به قلمرو ممالیک افزود. بیبرس از ۶۶۰ هجری سپاه جدیدی از ممالیک را تاسیس کرد و به مدد آن تهاجم ائتلاف فرانسه، انگلستان، اسکاتلند، پرتغال و آراگون به تونس را دفع کرد. وی در سال ۶۶۴ هجری از طرابلس به ارمنستان لشکر کشید و غنیمت ها و اسرای فراوان از آن به دست آورد. به علاوه فتوحات بیبرس بر صلیبیان در دو نبرد معروف بیره در ۶۷۱ هجری و ابلستین در ۶۷۵ هجری شهرت او را به اوج رساند و یک سال بعد از بیماری درگذشت. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴۵۱/۵ - ۴۴۸)

کیفیت تداوم حاکمیت سیاسی ممالیک از مرگ بیبرس تا سقوط حاکمیت

پس از بیبرس، محمد پسرش با لقب ملک سعید به مقام سلطانی ممالیک رسید اما او تنها دو سال حکومت کرد و از فشار امرای ترک در سال ۶۷۸ هجری جای خود را به «سلامش» برادر هفت ساله اش داد. هر چند او هم بیش از چند ماه در قدرت باقی نماند و سرانجام امیر قلاوون مملوکی او را کنار زده و خود سلطان ممالیک شد. با حاکمیت وی و پس از وی در دوره فرزندش، حمایت از ممالیک برجی با هدف موروثی شدن حاکمیت در خاندان قلاوون آغاز شد. اما از آن پس یک سلسله نزاع های مکرر و مخرب میان برجیان و بحریان دائمی شد و برجیان از آن پس در امور سیاسی و نظامی مداخله می کردند. پس از قتل خلیل، برجیان به عنوان مهم ترین پشتیبانان امیر سنجر شجاعی بودند،

اما تاتارهای وافدیه و کردهای شهرزوری حامیان اصلی رقیب او، امیر کتبغا، به شمار می رفتند. کتبغا، پس از شکست دادن سنجر، سلطان ناصر محمدبن قلاوون را در سال ۶۹۴ هجری عزل کرد و خود سلطان شد. او برجیان را از ارگ بیرون کرد. اما اندکی بعد سلطان لاجین، کتبغا را سرنگون کرد و خود در سال ۶۹۶ هجری سلطان شد و برجیان را مورد تفقد قرار داد. (باگت گلاب، ۱۳۸۶: ۲۵۶)

در دوره دوم حاکمیت ناصر محمدبن قلاوون (۶۹۸-۷۰۸ ق.)، امرای برجیه آرام آرام ارتقاء مقام گرفتند و به جایگاه حکام واقعی در بخش هایی از ممالیک ارتقا پیدا کردند. در کشمکشی که بر سر تاج و تخت ممالیک میان بیبرس دوم و امیر «سلار» درگرفت، برجیان جانب بیبرس را گرفته و بیبرس به سهولت سلار را شکست داد و خود در سال ۷۰۸ هجری جانشین ناصر محمد شد. برجیان در حکومت مظفر بیبرس، به طور مقطعی به اوج قدرت خود رسیدند اما این در اوج بودن و مداخله همه جانبه در قدرت سیاسی با دخالت ناصر محمد کوتاه مدت بود. ناصر محمد برای سومین بار (۷۰۹-۷۴۱ هجری) به تخت سلطنت نشست و دست برجیان را از حکومت کوتاه کرد. اما از سال ۷۸۴ هجری این تضاد و تنازع به نتیجه نهایی خود رسید و ممالیک بحری از پی افزایش مالیات ها، تنگی معیشت و افول قدرت امرا و کم بودن سن حاکمان و توطئه چینی امرا علیه یکدیگر و فقدان حاکمان مدبرآغازین این سلسله و فساد نظام اقطاعی مستقر در عصر ممالیک برای همیشه منقرض شد و جای خود را به ممالیک برجی دادند و آن ها تا سال ۹۲۳ هجری حاکمیت ممالیکی مصر را تداوم بخشیدند. (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۴۱)

ویژگی ها، خصوصیات و امتیازات نقش آفرین ممالیک در تداوم حاکمیت آن ها

ممالیک از حیث فردی و شخصیت نژادی عمدتاً مردمانی دلیر و شجاع بودند. دلاوری و رزم آوری خصوصیت نمادین این افراد بود. اساساً بردگان به نسبت توان، کارایی و لیاقتی که از خود نشان می دادند، می توانستند در دستگاه سیاسی - نظامی وقت جذب شده، رشد کرده و منشا انواع خدمات برای مالکان خود قرار بگیرند. حکومت ممالیک از چند جهت دارای ویژگی های خاص بود. نخست آن که حکومت ممالیک برای اولین بار مغولان را شکست دادند و مانع از پیشروی آنان شدند. شاهکار های نظامی ممالیک، نبرد «عین جالوت» در برابر مغولان بود. در این نبرد، علی رغم همراهی و همسویی صلیبیان با مغولان، پیروزی از آن ممالیک بود. دیگر ویژگی با اهمیت ممالیک آن بود که آن ها ادامه دهنده نبرد با صلیبی ها بودند. سپاهان ممالیک، صلیبیان را با تاکتیک های جنگی خاص خود از عکا به دریا ریختند. از دید نظامی پادشاهان مملوک توانستند با نیروی بزرگی، با نبردهایی درنیم

قرن، دو متحد بزرگ (صلیبیان اروپای غربی و مغولان) را که پس از چیرگی بر سوریه و آناتولی، فلسطین و مصر را تهدید می‌کردند، مقابله کنند. (استانلی و دیگران، ۱۳۶۳: ۱/۱۳۸)

دیگر ویژگی ممالیک آن بود که آنان در آغاز، نظامیان کم بها و اجیری بودند و تنها حسب لیاقت و کاردانی خود پله های ترقی را پیمودند و و آن را از پدران خود به ارث نبرده بودند. آن ها ضمن رسیدن به منصب های عالی فرمانروایی در شام و مصر، قلمرو حاکمیت خود را تا حجاز و شمال شام و ارمنستان گسترش دادند. (باگت گلاب، ۱۳۸۶: ۴۹)

احیای خلافت عباسی در مصر، ویژگی دیگری بود که از قبل راهبردها و رویکردهای سیاسی - مذهبی ممالیک ایجاد شد و طی آن یک حاکمیت و مرجعیت مذهبی متمرکز و موثر در تهییج مسلمانان با اعلام جهاد خلیفه، به وجود آمد.

از دیگر ویژگی های حاکمیت ممالیک، اهمیت خاص حاکمان این سلسله به مقوله تجارت و پیامدها و اثربخشی آن در حاکمیت بود. رونق راه های تجاری این دوران از جمله عواملی بود که به شکوفایی نظام اقتصادی و تجاری در حکومت ممالیک بحری، کمک قابل توجهی کرد این راه ها از مصر عبور می‌کرد. عامل اصلی در این فرایند، درگیری های مکرر میان اولوس های مغولی و فقدان امنیت در راه خشکی چین و بنادر دریایی آسیای صغیر و دریای سیاه و رشد خطرات و حملات راهزنان در راه های مذکور بود و برای همین، بازرگانان از پیمودن راه دریای چین به هند و هرمز در خلیج فارس پرهیز می‌کردند. بنابراین راه جدیدی که از مشرق دور می‌آمد و از اقیانوس به سمت دریای سرخ می رفت به نفع دولت ممالیک تمام شد و ممالیک به شکل حداکثری از آن در رونق تجاری و اقتصادی قلمرو خود بهره بردند. (استانلی و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

نقش آفرینی ممالیک با ایخاتان ایران در استمرار حاکمیت ممالیک بحری

هولاکو خان در مارس سال ۱۲۶۰ م. دمشق را تصرف کرد و سپاه مغولی بر شام مسلط شد و پس از آن در صدد تصرف مصر برآمد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۴) حاکم مصر در این زمان مظفر قُطُز بود. او پس از کشتن چهار فرستاده مغولان، سرهای آن ها را در چهار نقطه شهر آویخت. پس از آن بیبرس نیز به قطز پیوست و هر دو آماده مصاف با مغولان شدند. اما مرگ منگو، خان بزرگ مغولی در پکن و بروز اختلاف میان برادران او سبب بازگشت هلاکو به قراقورم و غیبت او از جبهه شام شد و در نهایت اوضاع به نفع ممالیک سپری شد و در منطقه ای به نام عین جالوت بر مغولان پیروز شدند. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۶) مغولان، بار دیگر در سال ۱۲۶۵ م به بیره که قلعه ای مهم در آن سوی ساحل فرات بود حمله کردند، ولی با مقاومت شدید بیبرس که در این زمان سلطان

ممالیک بود مجبور به فرار گشتند. اباقا جانشین و فرزند هولاکو، در صدد برآمد تا انتقام شکست عین جالوت را در مصر و شام از ممالیک بگیرد. اما اوضاع داخلی ایران این امکان از او سلب کرد. وی ناگزیر در سال ۱۲۶۵ م و ۱۲۶۸ هدایایی به قصد مصالحه به دربار ممالیک فرستاد اما مقبول نیفتاد و در نهایت لشکریان آباقا در دو نوبت، در سال های ۱۲۶۹ م و ۱۲۷۱ م به شام حمله کردند اما هر بار شکست خوردند. اباقا با نومییدی از فتح، پیکی را با انگیزه صلح در ۱۲۷۲ م نزد بیبرس فرستاد اما مقبول واقع نشد. (رشید الدین، ۱۳۸۸: ۹۷۳/۲ و ۹۷۴)

با مرگ بیبرس در سال ۱۲۷۷ م. ایلخانان بار دیگر در سال ۱۲۸۱ م. به شام حمله ور شدند اما این بار هم هم پیروزی از آن ممالیک بود و اباقا آرزوی غلبه بر ممالیک را چون پدرش در سال ۱۲۸۲ م به گور برد. احمد تکودار، جانشین آباقا، پیش از رسیدن به مقام ایلخانی، مسلمان شده بود. او در مکاتبه ای با قلاوون، خواستار صلح و اتحاد ایلخانان و ممالیک شده بود. اما امرای مغولی احمد را به قتل رساندند و مصالحه ختم به خیر نشد. ارغون با مرگ برادرش تکودار در ۱۲۸۴ م. ایلخان شد و دشمنی با ممالیک را تجدید کرد. (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳۳/۳)، اما در مصاف با خلیل بن قلاوون، کاری از پیش نبرد. پس از ارغون، گیخاتو ایلخان شد. وی نماینده ای نزد سلطان ممالیک در مصر فرستاد و حلب را خواستار شد (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۶۹/۳) اما قتل پادشاه ممالیک در مصر و گیخاتو در ایران بار دیگر تغییری در شرایط طرفین ایجاد نکرد. در ایلخانی غازان خان هم تعامل طرفین در دو حالت تعامل و تقابل تداوم پیدا کرد اما با این تفاوت که غازان مسلمان شد و دستور داد تا اعلام کنند که همه معابد غیر مسلمان را تبدیل به مسجد کنند و تمام مغولان اسلام بیاورند. غازان، در آغاز سیاست مسالمت آمیزی را با ممالیک در پیش گرفت اما در سال ۱۲۹۹ م سرزمین شام را مورد تهاجم قرار داد و طی آن سپاهیان قلاوون را شکست داد و سپاهیان او به بیت المقدس رسیدند. اما بار دیگر قلاوون و سپاه ممالیک در سال ۱۳۰۲ م سپاه غازان را مورد تهاجم قرار دادند و در مروج الصفر چنان به سختی شکست دادند که غازان از شدت اندوه آن درگذشت. این جنگ آخرین نبرد بزرگ و مهم میان ایلخانان و ممالیک بود. (خواندمیر: ۱۳۵۳، ۱۵۳/۳)

با مرگ غازان خان، الجایتو مسلمان ایلخان شد. او در ابتدا با ممالیک صلح کرد اما در ۷۱۲ هجری به تحریک مکرر امرای مملوکی پناهنده شده به دربار ایلخانی در شام حرکت کرد و دمشق را محاصره کرد و پس از بیست و سه روز درگیری و نبرد سرانجام شهر تسلیم شد. اما اولجایتو در این زمان گرفتار حمله ازبک ها در شرق بود و پیوسته خبر می رسید لشکری جدید از ممالیک مصر همراه آذوقه و علوفه و همین طور سرما سبب بازگشت سپاه ایلخان به ایران شد و شام بار دیگر به تصرف مصریان درآمد و این آخرین تلاش الجایتو در مواجهه و مبارزه علیه ممالیک بود. او سرانجام

در ۷۱۷ ه.ق درگذشت. ابوسعید آخرین ایلخان، هم به سبب وجود تحرکات دشمنان در مرزهای شرقی و شمال غربی ایران و شورش ها و آشوب های داخلی اشراف مغولی و ایرانی، ضعف بنیه مالی دولت ایلخانی و اختلاف وزار و ویرانی مملکت، سبب شد تا ابوسعید در اندیشه نبرد با ممالیک نباشد.

(اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶ : ۳۳۰)

نقش آفرینی عامل فرهنگی ممالیک در استمرار حاکمیت سیاسی آنان

ممالیک علاوه بر دخیل دادن راهبرد موفق نظامی در استمرا حاکمیت سیاسی خود از رویکرد و راهبرد هدفدار و قابل توجهی هم در عرصه فرهنگ و مؤلفه های فرهنگی برخوردار بودند. آن ها مساجد و مدرسه های بسیاری را در شام و مصر و حجاز بنا کردند یا توسعه بخشیدند و برخی از خود حاکمان ممالیک از مراتب شایسته ای از دانش و معرفت برخوردار بودند و اهتمام به ایجاد مدارس و ساختن مراکز علمی جدا از سیاست فرهنگی پیامد علائق و تمایل شخصی خود آنها بود.

از طرفی همت فرهنگی ممالیک تا حدی هم واکنشی در برابر فاجعه مغولان در نابودی دانشمندان و کتابخانه ها و مدارس در بلاد مختلف اسلامی بود. در این دوران در تمام زمینه های علمی بخصوص علوم انسانی، آثار سودمندی تولید شد و دانشمندان برجسته ای ظهور کردند. (حتی، ۱۳۸۶ : ۸۷۰)

ممالیک به واسطه پیشینه دودمانی و شرایط قدرت گیری خود پیوسته از باب نقطه ضعف مشروعیت خود آسیب پذیر بودند. آن ها در جبران این خلاء نمادین، همواره در صدد انجام سلسله اقداماتی بودند تا بتوانند این ضعف را پوشش دهند چنانکه احیاء خلافت عباسی و پرداختن به مقوله شریعت و رنگ مذهبی دادن به جنگ با مغولان و صلیبی ها بخشی از آن بود. (بیانی، ۱۳۷۵ : ۸۸۵).

در راستای این استراتژی فرهنگی، بیبرس در ۱۱ ذی قعدة سال ۶۶۷ هجری به قصد انجام فریضة حج و رسیدگی به امور مکه و مدینه، همراه با ۳۰۰ نفر از سران ممالیک و گروهی از اعیان و بزرگان و نزدیکان خلیفه عباسی به سرزمین حجاز رفت. او در مسیر، مدتی در مدینه توقف کرد و به امور شهر رسیدگی نمود. پیش از این و در همان سال، «شریف ابونمی محمد بن ابوسعید» حاکم مکه در خطبه ای حکومت بیبرس را پذیرفته بود. با اعلام رسمی تابعیت حجاز، بیبرس، «محمد بن ابوسعید» را به عنوان حکمران مکه تعیین کرد. وی در مدینه اقدامات بسیاری انجام داد. پس از انجام مراسم حج، شمس الدین مروان را نایب خود در مکه قرار داد و از کوشش های «محمد بن ابوسعید» حاکم مکه و دیگر بزرگان حجاز قدردانی کرد. بیبرس افزون بر ساخت و تزیین مساجد و مکان های مقدس،

مدارسی را نیز برای آموزش و تربیت فقیهان حنفی و شافعی تأسیس کرد. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸:۳)

مسجد جامع عمروعاص اولین بنای ساخته شده در مصر و در همه آفریقا در عصر ممالیک بحری کانون بزرگ آموزش بود و در همه این دوران، حلقه های درسی فراوانی در آن برپا بود و حاکمانی چون بیبرس، قلاوون و برقوق در بازسازی و توسعه آن تلاش زیادی کردند. (ساکت، ۱۳۷۷: ۲۱۵)

در این دوران، توجه به الازهر که بزرگترین کانون آموزشی عصر فاطمیان بود هم چنان مورد اهتمام و عنایت امرای مملوک بود و بزرگان نام آوری چون شنطوقی، دمیری، مقریزی، سیوطی و سراج الدین بلقینی از جمله دانش آموختگان و مدرسان عصر ممالیک بودند و مساجد بزرگ این دوران اعم از مسجد جامع عمروعاص، مسجد جامع ابن طولون، جامع الازهر، جامع قلعه که به دست ناصر بن محمد (۶۹۲-۷۴۲ق) بنا شد، مسجد و مدرسه بزرگ سلطان حسن که دارای بیست مؤذن بود و از چهار ایوان بزرگ برخوردار بود و در هر ایوان زاویه ای به یکی از مدارس مذاهب چهارگانه وصل می گردید و مسجد جامع امیر سیف الدین آق سنقر که برخی از آن ها از اقامتگاه برای افراد آمده از سایر سرزمین ها هم بود. در برخی از آن ها نان و طعام و گوشت به صورت روزانه توزیع می گشت. برخی از مساجد از قبیل خشابیه، مجدیه، صاحبیه، کمالیه، تاجیه، معینیه، علائیه و زینیه به آوازه و نشاط علمی در این دوران شهره بودند. در هریک از این مساجد کتابخانه هم وجود داشت. این مراکز علاوه بر بعد فرهنگی از حیث رشد فیزیکی و ساختمانی هم توسعه قابل توجهی پیدا کردند. (محیط طباطبایی، ۱۳۱۷: ۱۲)

ممالیک در راستای کارهای فرهنگی خود علاوه بر ساخت و توسعه مساجد به ساخت و توسعه مدارس زیادی هم دست زدند. مصر در این عصر شاهد جنبش مدرسه سازی بود که با جهت دهی و حمایت کامل سلاطین بحری همراه بود. مدارس مرکزی جهت حضور علما، قضات و فقها بود. حضور آنان بنیه مشروعیت ممالیک را تقویت می کرد و رابطه میان حاکمان و مردم را تقویت می نمود. مدرسه سازی در این دوران در غرب عالم اسلام یکی از دوره های زرین خود را سپری کرد. جدا از شمار فراوان مدارس این دوره، مدارس شاخصی چون مدرسه ظاهریه بیبرس، مدرسه ناصر محمد که از همه فرق اسلامی در آن تحصیل و تدریس داشتند و رویه تسامح مذهبی در آن جاری بود، مدرسه منصوریه، مدرسه اشرفیه و مدرسه ناصر محمد از مهم ترین آن ها بود. علاوه بر سلاطین، امرا و متمولین، برخی از زنان هم به مدرسه سازی پرداختند و مدرسه ام السلطان، مدرسه صغیره و مدرسه حجازیه از آن نمونه است. مدرسه های جمالیه و صالحیه هم از مدارس خاص بودند و استادان آن از

جانب سلاطین انتخاب می شدند و املاک، زمین ها، گرمابه ها، مغازه ها و مهمان سراهای فراوانی برای آن ها وقف شده بود. (ساکت، ۱۳۷۷: ۲۲۷)

توسعه خانقاه ها، رباط ها و زوایا هم بخشی از راهبرد فرهنگی ممالیک را تحت شمول خود داشت. خانقاه ها در عصر ممالیک از نظر سازماندهی، گزینش استادان، حلقه های درسی و روش درس و بحث به بالاترین مرحله خود رسید. (ساکت، ۱۳۷۷: ۲۳۴-۲۳۵)

بیمارستان ها و توسعه و تجهیز آنها بخشی دیگر از این رویکرد فرهنگی - اجتماعی در عصر ممالیک بحری بود. بیمارستان نوری دمشق، بیمارستان قیمری، بیمارستان ارغون در حلب، بیمارستان قلاوون و بیمارستان مویدی در قاهره از مهم ترین، بیمارستان های این دوران بودند. در این بیمارستان ها علاوه بر امور درمانی به مسائل تعلیمی هم اهتمام می شد و مدرسه ای در بخشی از ساختمان بیمارستان جهت این کار تعبیه شده بود و موقوفاتی هم به بیمارستان اختصاص داشت و از باب فراوانی درآمد بیمارستان ها، هزینه معالجه، دارو و غذای بیماران رایگان بود و حتی پس از ترخیص، مقادیری پول و لباس هم در اختیار بیمار قرار داده می شد. (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۵۸)

همزمان با این تحولات، نظام وقف در ابعاد وسیعی اعم از سیاسی و فرهنگی رشد و گسترش یافت. این دوران، عصر طلایی وقف هم به حساب آمده است، فقهای این دوران اجازه دادند تا هر چیز که سودی در پی دارد بتواند وقف شود. تا پایان عصر ممالیک، اغلب ابنیه فسطاط و قاهره و بیش از یک سوم اراضی کشاورزی وقف شده بود. همان طور که انتظار می رفت، عایدات وقف در زمینه های دیگری نیز مصرف می شد. مقرری فقها، صوفیان، قاریان قرآن کریم، اسرا، در راه ماندگان، بیماران، مجانین و مخارج کفن و دفن اموات، تعمیر و نگهداری قلاع دفاعی، احداث سد، جاده، مسجد و غیره از دیگر اموری بوده که عایدات وقف به آنها تعلق می گرفت. علاوه بر بهره برداری نهادها و گروه ها و افراد مختلف از این پدیده، حاکمیت ممالیک هم به اشکال مستقیم و غیر مستقیم از آن نفع برده و برآیند این جریان در ایجاد ارتباط و محبوبیت میان حاکم و مردمان موثر افتاد. بیمارستان منصور قاهره به عنوان بزرگترین و مهم ترین بیمارستان قرون میانه اسلامی که در عصر ممالیک و به دست سلطان منصور بن قلاوون (۶۷۸-۶۸۹ - ق) در سال ۶۸۳ ق در راستای ارائه خدمات به طبقات مختلف مردم ساخته شد. سلطان منصور بسیاری از املاک و مستغلات خود مانند مسافرخانه ها، حمام ها و اراضی کشاورزی بسیاری در شام را جزء املاک وقفی این بیمارستان قرار داد و با استفاده از درآمدهای فراوان این اوقاف، امکانات پزشکی و سایر نیازمندی های لازم برای معالجه بیماران فراهم می شد. این بیمارستان دارای يك کتابخانه مشهور وقفی نیز بود که در آن کتاب های فراوانی نگه داری

می شد. علاوه بر آن، يك باغ بسیار بزرگ و وسیع برای کشت گیاهان دارویی، وقف آن شده بود. (گارلند، ۱۳۴۱: ۷۱)

نقش آفرینی عامل مرکزیت علمی قاهره در استمرار حاکمیت ممالیک بحری

در عهد ممالیک، دانشمندان، ادیبان، هنرمندان و صنعتگران زیادی به پایتخت ممالیک که ملجا و مرکز اجتماع جدید عالمان بود، روی آوردند. قاهره در عصر ممالیک، شام به کانون درخشش علم، فرهنگ و هنر تبدیل شد. جامع الازهر که در زمان «صلاح‌الدین» به مسجدی بی‌اهمیت تنزل داده شده بود در عهد ممالیک بحری به یکی از مراکز پراهمیت آموزشی و علمی تبدیل گردید. در سال ۷۸۴ق این خلدون در الازهر تدریس می کرد. در این دوره دانش طب مورد استقبال فراوان واقع شد. چشم پزشکی از جمله علمی بود که برخوردار از اهمیت فراوان شد و در قرن هفتم و هشتم هجری، این علم بر مبنای علمی که در دیگر نقاط جهان ناشناخته بود در مصر و شام رواج یافت. در رشته علوم اجتماعی، ابتکاری که در دوران ممالیک صورت گرفت، گزارش نویسی از زندگانی شخصیت‌های مهم بود. این قرن، عصر دایره‌المعارف‌نویسان، زندگی‌نامه‌نویسان و فرهنگ‌نامه نویسان هم بود و مولفان بسیاری برای رشد مباحث علمی در دربار ممالیک به خلق آثاری، دست می زدند.

(داداش نژاد، ۱۳۸۸: ۵۴)

مرکزیت علمی قاهره در این دوران از یک طرف سبب آوازه و شهرت قاهره و امرای و حاکمان آن یعنی ممالیک می شد و از دیگر سو با اغفال و سرگرم کردن نیروهای متفکر و صاحب فکر و اندیشه موجود در حاکمیت ممالیک، مانع از آن می شد تا کسی به فکر براندازی آن ها بیفتد و نتیجه مستقیم این ها استمرار حاکمیت ممالیک بود.

نقش آفرینی عامل مذهبی در امتداد و استمرار حاکمیت ممالیک

ممالیک به جز در مورد شیعیان، نسبت به مذاهب دیگر سعی می‌کردند از تعصب‌های دینی دوری بجویند تا پیروان ادیان و مذاهب مختلف بتوانند آزادانه اقدام به برگزاری مراسم و آداب و رسوم خود بکنند. این امر به خصوص در مورد اروپاییانی که برای تجارت به سرزمین مصر و شام می‌آمدند بیشتر نمایان بود. ممالیک میان دین و تجارت جدایی انداختند. همان طور که تاجران ایتالیایی در زمان جنگ‌های صلیبی این چنین عمل کردند، آن ها تسهیلات لازم را برای تاجران اروپایی فراهم کردند و نه تنها نسبت به شرب خمر و اقامه نماز در داخل همان خانه‌ها مسامحه نشان دادند، بلکه به آنها اجازه

تأسیس کلیسا را هم دادند به طوری که ونیزی‌ها کلیسایی در اسکندریه و جنوایی‌ها کلیسایی در دمشق برپا کردند. (شبارو، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

در دولت ممالیک در آغاز برای هر یک از مذاهب اهل سنت، یک قاضی‌القضات تعیین شد. سلطان بیبرس مناسب دید که برای جلوگیری از آشفتگی امور به سبب اختلاف مذاهب، چهار قاضی تعیین کند که آن را با «تاج‌الدین عبدالوهاب بن بنت الاغر شافعی» که از سال ۶۵۹ ق منصب قاضی‌القضاتی مصر را داشت در میان گذاشت. امیر «جمال‌الدین ایدغدی عزیزی» به سلطان ظاهر بیبرس پیشنهاد کرد که از هر مذهب، قاضی مستقلی وجود داشته باشد که بر حسب مذهب خود حکم کند. در این دوره اگرچه مذاهب دیگر همچون حنفی، حنبلی و مالکی نیز در مصر هر کدام پیروانی داشتند، اما ریاست همچنان در دست شافعیان باقی ماند. بیبرس برای هر یک از آن‌ها فرمانی نوشت اما قاضی‌القضاه شافعی را با دادن تولیت بلاد ریف و نامه‌نگاری مجلس عالی و نظارت بر اوقاف و اموال یتیمان، به سه مذهب دیگر برتری داد. این امر تأثیر بسزایی در قدرت‌گیری شافعیان در منصب قضاوت و نهاد حسبه داشت. (شبارو، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

علاء‌الدین بن منجا حنبلی (م. ۷۵۰/ ۱۳۴۹) از سال ۷۳۹/ ۱۳۳۸ در زمان سلطان ناصر محمد بن قلاوون تا سال ۷۴۹/ ۱۳۴۸، زمان سلطان ناصرالدین حسن بن منصور این منصب را در دست داشت. در قدس قاضی‌القضات ابوالیمین مجیرالدین (م. ۹۲۷/ ۱۵۲۰) آخرین کسی بود که قضاوت حنابله را در زمان ممالیک عهده‌دار شد. (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

اگرچه تا پایان دوره ممالیک، مذهب رسمی همچنان شافعی بود، لیکن حنفی‌ها خیلی سعی کردند که مذهب رسمی دولت ممالیک، حنفی بشود؛ به عنوان مثال نجم‌الدین طرسوسی که قاضی‌القضاه حنفی در دمشق بود و رساله «تحفه التترک فیما یجب ان یعمل فی الملک» را برای سلطان محمد بن قلاوون نوشته بود سعی داشت سلطان را متقاعد کند که بهترین مذهب برای مملکت، مذهب حنفی است؛ زیرا در مذهب حنفی برگزاری نماز جمعه و عید فطر و قربان جز در حضور سلطان وقت جایز نیست، اما در مذهب شافعی جایز است. از طرفی اخذ و توزیع زکات میان فقیران در مذهب حنفی به دست سلطان است، ولی مذهب شافعی چنین نیست و دیگر این که بنا بر این مذهب، سلطان مجاز است برای تقویت لشکر در هنگام جنگ، هرگونه مالیات و اموال را از مردم بگیرد، درحالی که فقهای شافعی چنین اجازه‌ای را نمی‌دادند. با این همه در این دوران، حریم هر مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مشخص شد. (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۷-۱۶۰)

در دوره ممالیک، حتی فرقه‌های صوفی متعددی هم در مصر و شام شکل گرفتند و رشد نمودند. دلیل آن هم این بود که تعداد زیادی از رجال بزرگ صوفی که اکثر آن‌ها از مغرب و اندلس بودند با سقوط

دولت مرابطين و روی کار آمدن موحدین به مصر مراجعت کردند و به ترویج آیین طریقت خود پرداختند. اتفاقاً حسب تسامح و سیاست مذهبی ممالیک، به موفقیت‌های زیادی نیز دست یافتند و ده‌ها هزار مصری به آنها گرویدند. مهم‌ترین طریقه‌های صوفی که پیروان بیشتری در دوره ممالیک در مصر داشتند عبارت بودند از: بدوی، شاذلی و دسوقی. بر این اساس بیشترین خانقاه‌ها، تکیه‌ها و زاویه‌ها در این دوره ساخته شد، به طوری که در هیچ دوره‌ای قبل از آن چنین رشد چشمگیری را نمی‌توان سراغ گرفت و بین مورخان مشهور است که قرن هفتم هجری قرن ظهور و اوج شکوفایی تصوف در مصر می‌باشد.

(زرین کوب، ۱۳۴۴: ۸۱)

اما بر خلاف تسامحی که ممالیک در حق سایر فرق مسلمان روا می‌داشتند نسبت به اهل تشیع سیاست متفاوتی اعمال می‌کردند. در واقع همچنان که در قبال آنان به تساهل عمل می‌کردند، کیفیت برخورد آنان با شیعیان هم رویکردی سیاسی بود و هیچ یک از این رویه‌ها بر مبنا و اساسی اعتقادی استوار نبود. این اختلاف رویه همان نتیجه دلخواه ممالیک را حاصل کرد و آن بقاء ملک ممالیک در غرب عالم اسلام با برخورداری از پشتیبانی سازوکار دینی و حمایت عالمان و حامیان آن‌ها در فرق مختلف مذهبی بود. چنان که یکی از اهداف کشتار شیعیان از جانب ممالیک، کسب مشروعیت برای خود بود که پیوسته از آن بابت، احساس آسیب‌پذیری داشتند. بر انداختن حاکمان شیعی مدینه از جمله اقدامات جهت دار ممالیک بر علیه کانون‌های قدرت شیعیان در این حوزه بود. در این عهد، مدینه تحت حاکمیت مستقلی از سادات قرار داشت. آن‌ها از نوادگان امام حسین (ع) بودند. بیشتر ساکنان شهر مدینه از امامیه بودند. شیعیان با پی بردن به توطئه ممالیک در آغاز، دست به انجام بعضی اقدامات بازدارنده زدند اما سودی نبخشید و طولی نکشید که شهری که سادات، قرن‌ها بر آن حکومت کردند با اقدامات مذهبی ممالیک دگرگون شد و شیعیان به حاشیه رفتند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳ و ۴۰۳)

تاریخ نگاری و نقش آن در قوام و دوام حاکمیت در عهد ممالیک بحری

متون و کتب تاریخی عهد ممالیک اعم از حدیثی - خبری، سالشماری، دودمانی، طبقاتی، تبار شناختی و فرهنگنامه‌ای را شامل بوده است. (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۱) مهم‌ترین انواع تاریخ نگاری‌ها در این عصر شامل سیر و مغازی، مقاتل و حروب، خراج و فتوح، تواریخ عمومی نظیر البدایة و النهایة، المختصر فی اخبار البشر ابوالفداء و انباء العُمر ابن حجر، تواریخ دودمانی و تک نگاری درباره فرمان‌روایان، تواریخ محلی، انساب، طبقات، وزارت و دیوانسالاری فرهنگنامه‌های تاریخی بود. تاریخ‌های عمومی این دوران علاوه بر ذکر تاریخ مصر و شام به حوادث دیگر بلاد اسلامی و حتی برخی

سرزمین های غیر اسلامی نیز پرداخته و در ذیل حوادث هر سال به اختصار یا به تفصیل شرح احوال مشاهیر را نیز آورده‌اند. (سجادی، ۱۳۷۵ : ۱۰۹)

کثرت آثار تاریخی و تالیفات متنوع در این عرصه با پیوند دادن دوره های مختلف تاریخی و پیوند زدن دوره ممالیک به ادوار پیشین از قابلیت قابل توجهی در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت مملوکان در عهد ممالیک بود و از این راه بخشی از قوام و دوام حاکمیت ممالیک را رقم زدند.

نتیجه

دوره تاریخی ممالیک بحری، حاکمیتی جدید در دنیای اسلام و به ویژه در شام و مصر بود. در این دوره، گروهی از افراد در راس حاکمیت سیاسی در غرب عالم اسلام قرار گرفتند که از هیچ پایگاه و جایگاه با افتخار نژادی و قومی و دینی برخوردار نبودند و آنان غلامانی کم اهمیت در دربار امرای روزگار خود بودند اما به واسطه لیاقت و کاردانی و قابلیت های فردی و شخصی خود پله پله رشد کردند و در نهایت به مقام امرایی و سلطانی رسیدند.

آن ها به عنوان یک نیروی نظامی شاخص و فوق العاده توانستند در مقابل مغولان و صلیبی ها مقاومتی را از خود نشان دهند که تا روزگار آن ها در آن حد و اندازه اتفاق نیفتاده بود.

ضعف و فقدان پیشینه ای پرتفاخر و قرار داشتن در جرگه غلامان، همواره برای ممالیک دغدغه مشروعیت ایجاد می کرد. بنابراین ممالیک در عرصه فرهنگی با روی آوردن به مقولات و مولفه های فرهنگی و اجتماعی اعم از اهتمام به امور مذهبی، ساخت مساجد و زوایا، ایجاد مدارس و کتابخانه ها، جذب عالمان و دانشمندان، در صدد جلب پذیرش و تامین مقبولیت و مشروعیت در میان طبقات و آحاد جامعه تحت حاکمیت خود به عنوان والیان جامعه اسلامی برآمدند.

بنابراین در حاکمیت ممالیک دو هدف مهم پیوسته مورد اهتمام بود:

اول: اقدام نظامی قابل توجه ممالیک که پیامد مستقیم آن استقرار، تحکیم و توسعه قدرت سیاسی حاکمان ممالیک و غلبه بر دو قدرت برتر نظامی یعنی صلیبی ها و مغولان بود و دوم: راهبرد فرهنگی ممالیک برای پوشش دادن به نقص و ضعف هویتی و پایگاه اجتماعی خود.

آن ها هدف دوم خود را با توسعه و اهتمام به اموری چون وقف، توسعه بناها و اماکن علمی و آموزشی، ایجاد و توسعه کتابخانه ها، زاویه ها و خانقاه ها، ایجاد و توسعه مراکز درمانی و بهداشتی، حمایت از عالمان و دانشمندان در بلاد مختلف و تامین کردند.

منابع

ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.

اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل تیموری، نشر نارمک، ۱۳۷۶.

استانلی لین پول و دیگران، تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

باگت گلاب، جان، سربازان مزدور: سرگذشت ممالیک، مترجم: مهدی گلاجان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.

بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، ۱۳۶۴.

براون، ادوارد، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

-----، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

حتی، فیلیپ خوری، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.

-----، تاریخ عرب، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۸۶.

خواندمیر: غیاث الدین بن همام: تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشار کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۳.

- داداش زاده، منصور (۱۳۸۸) "تحلیل تاریخ نگاری اهل سنت موضوع سیره و زندگی دوازده امام از قرن هشتم تا پایان قرن نهم" پایان نامه دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۸۸.

- رانسیمان، استیون، تاریخ جنگ های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

رضوی، سید ابوالفضل، کرمی پور، حمید، شاهرخی علاء الدین، (۱۳۹۱) مساله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان، ممالیک پژوهشنامه تاریخ اسلام، زمستان، ش ۹، صص ۸۳-۱۰۳.

زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

-----، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴.

ساکت، محمدحسین، (۱۳۷۷) کانون های آموزشی در روزگار مملوکان مصر، مطالعات اسلامی، ش ۴۱ و ۴۲، پاییز و زمستان، صص ۲۱۵-۲۲۷.

سجادی، سید صادق، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

سرو قامت، حسین، (۱۳۸۲) نگاهی به یک دانشگاه اسلامی، مطالعه موردی دانشگاه الازهر مصر، مطالعات معرفتی در دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۱۸ و ۱۹، پاییز و تابستان.

شبارو، عصام محمد، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، تهران، زیتون، ۱۳۸۶.

گارلند، جوزف، تاریخ پزشکی، ترجمه علی اکبر مجاهدی، تهران، کتاب فروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۱.

محیط طباطبایی، محمد، قدیم ترین دانشگاه جهان جامع الازهر، تعلیم و تربیت، شماره هفت، ۱۳۱۷.

مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۸.

مدرسی طباطبایی، حسن، وضع شیعه در عهد ممالیک، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.

ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی ها، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۵.

نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۸۶.

وصاف الحضرة: تحرير تاريخ وصاف، تصحيح عبدالمحمد آتي، انتشارات بنياد فرهنگ ايران،
۱۳۴۶، ه.ق.

Abstract

The quality of deployment and analysis of contributing factors in the continuation of the political governance of the Maritime Mamluk . The Mamluk were Sunnis who were bought by the Ayubi rulers of the Shimat area and were trained under military and political motives. After a while, due to their capabilities and Ayyubian vulnerability, they arrived at senior military officials, eventually seizing the Ayyubian emirates and taking them under their sovereignty, and continuing in two strata of the Mammalian Sea and the Mammalian valley for several centuries. In the continuity of the Mamluk Sea, various factors such as the military strategy against the Ilkhans and the Crusaders, the cultural strategy of gaining legitimacy, the role played by Cairo's scientific center, the Mongolian religious strategy, and the role of the Mamlak historiography were influential. The present paper deals with documentary and library methods and relies on related resources to investigate the establishment and continuity of the marine mammals. The results indicate that mammalian placement has occurred in a time and step process and the mentioned factors have been effective in its continuation.

Keywords: Mammalia, Marine Mammal, Role Factors, Quality of Establishment